

مقایسه رستم و آشیل ابرپهلوانان حماسی شاهنامه و ایلید

منیره خلیلی محله^۱، رضا اشرف زاده^۲، محمد فاضلی^۳، تقی وحیدیان کامیار^۴

چکیده

اساطیر روایات مینوی و قدسی هستند و مربوط به انسان‌های نخستین می‌باشند. اسطوره‌ها در گذر زمان با تکامل فرهنگ و تمدن بشر، از حالت مینوی خارج شده به صورت حماسه متحول می‌شوند. حماسه شعر بلند روایی است که به توصیف دلاوری‌ها و پهلوانی‌های افراد برجسته یک ملت می‌پردازد. ایلید و شاهنامه به عنوان دو اثر شاهکار حماسی طی قرن‌ها می‌درخشند. در ایلید آشیل به عنوان ابرمرد حماسی، جایگاه ویژه‌ای در پیروزی سپاه یونان در برابر تروا دارد و رستم نیز در نقش ابرمرد حماسی شاهنامه، حصاری استوار در برابر دشمنان ایران است. این پژوهش به مقایسه و بررسی شخصیت آشیل و رستم به عنوان دو پهلوان حماسی می‌پردازد و کنش‌ها و خویشکاری‌های همسان و ناهمسان آنان را با استناد به شواهدی از ایلید و شاهنامه بیان می‌دارد. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی با ابزار کتابخانه‌ای بوده و داده‌ها از منابع مکتوب گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که کنش‌ها و عملکرد هر دو پهلوان در پیشبرد حماسه یونان و ایران تاثیر بسزایی دارد و بدون حضور آنان پیروزی بر دشمنان قابل تصور نیست. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که رستم با خصوصیات «یگانه پرستی»، «عشق بی‌نهایت به وطن»، «نرم خویی» و «اطاعت بی‌چون از شاهان» فراتر از آشیل می‌باشد.

کلید واژه‌ها: شعر حماسی، ایلید، شاهنامه، آشیل، رستم.

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ایران
۲. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
۳. استاد، گروه زبان ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ایران
۴. استاد، گروه زبان ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ایران

مقدمه

اساطیر روایاتی مینوی و مقدّس هستند. شالودهٔ اساطیر بر دین استوار است. این تقدس بودن می‌تواند مربوط به حس «پرستش» انسان باشد. که در جستجوی منبع آفرینش و پاکی‌هاست. در نظر انسان اسطوره‌ای مظاهر طبیعت پاک و مقدس هستند، پس از آنان یاری می‌خواهد و چون به نیروی مافوق قدرت آنان ایمان دارد، عناصر طبیعت را نمادی از خداوند می‌داند و گاه به پرسنس آنان می‌پردازد. زمان اسطوره، زمانی ازلی و ابدی است اسطوره به گذشته‌ای بی‌آغاز و آینده‌ای ابدی اشاره دارد. اسطوره‌ها در طول زمان و در نتیجهٔ تکامل فرهنگ، تمدن بشر و پیشرفت دانش، شکل حماسه به خود می‌گیرند. در شعر حماسی نیرو و توان پهلوان، پیکار و کارهای خارق عادت پهلوانان تبلیغ می‌شود. بنابراین اثری داستانی است که رزم، پیروزی و شکست‌های شخصیت‌های برجسته حماسی را به تصویر می‌کشد. آشیل و رستم نیز به عنوان دو ابر مرد حماسی در ایلیاد و شاهنامه چنین جلوه‌ای دارند. پژوهش حاضر با تمرکز بر شخصیت آشیل و رستم، در پی آن است که با مقایسه این دو ابر پهلوان به کنش‌ها و خویشکاری‌های همسان و ناهمسان آنان بپردازد و از این طریق، طیفی از ادب حماسی یونان و ایران در نظر خوانندگان قرارگیرد.

بیان مسأله

یکی از انواع ادبی، ادبیات حماسی است. ایلیاد و شاهنامه از نوع ادب حماسی می‌باشند. و در تقسیم بندی انواع حماسه، در ردیف حماسه‌های طبیعی و ابتدایی محسوب می‌شوند. این نوع حماسه‌ها در ابتدا به صورت روایت‌های شفاهی بودند در نهایت در گذر زمان صورت مکتوب یافته‌اند. در ایلیاد سخن از نجات «هلن» همسر «شاه اسپارت» است که توسط «پاریس» شاهزاده تروا ربوده شده و این امر موجب محاصره تروا توسط سپاه یونان می‌شود. هومر در اثر حماسی خود به لشکرکشی سپاه یونان اشاره می‌کند و از رشادت پهلوانان، هنر رزم و منش آنان سخن می‌گوید. علی‌رغم حضور همه پهلوانان، قدرت پهلوانی شگفت انگیز آشیل رمز پیروزی یونانیان است. در شاهنامه فردوسی، به خصوص در «دوره پهلوانی»

حضور و دلاوری پهلوانان ایران در کنار شاهی که از فره الهی بهره‌مند است، زمینه ساز قدرت و اقتدار حکومت و مردم این سرزمین است. رستم شخصیتی شکست ناپذیر، خارق‌العاده و منحصر به فرد دارد. او حامی مردم، سپاه و شاهان است. در مدت عمر طولانی خود، پرچم عزت و غرور ایران را برافراشته نگه داشته است. این تحقیق کوششی است برای مقایسه دو ابر مرد حماسی جهان. مساله اصلی پژوهش حاضر آن است که چگونه با بررسی و تحلیل عملکرد آشیل و رستم می‌توان به کنش‌ها و خویشکاری‌های همسان و ناهمسان دو پهلوان پی برد.

پیشینه تحقیق

در زمینه مقایسه پهلوانان ایلید و شاهنامه پژوهش‌هایی صورت گرفته است که در ذیل به مواردی اشاره می‌شود:

- ۱- ژاله افشار و اعظم پوینده پور، (۱۴۰۴) در مقاله «تحلیل خویشکاری و شخصیت‌پردازی رستم و آشیل بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ» با استناد به نظریه ولادیمیر پراپ که اساساً برای تحلیل ساختار قصه‌های عامیانه روسی طراحی شده است، به بررسی داستان رستم و آشیل پرداخته‌اند و نقش این قهرمانان را در داستان‌های ملی و فرهنگی کشورشان بازگو می‌کنند. همچنین نقش اساطیر در شکل دهی هویت‌های فرهنگی و اجتماعی دو ملت در این پژوهش ارائه شده است.
- ۲- ماری افتخاری، (۱۴۰۰) در مقاله «عشق و خود آیینی در جهان حماسه بر پایه مقایسه در شخصیت رستم شاهنامه فردوسی و آشیل ایلید هومر» به تشریح جایگاه عشق و خودآیینی (استقلال شخصیت) به منزله دو عامل روانشناختی و در عین حال اخلاقی ر جهان حماسه می‌پردازد. از نظر نویسنده در حماسه‌ها محور اصلی هستی قهرمان میل به خود آیینی است و عشق صرفاً تابع آن است.

- ۳- معصومه نمرودی ژاله و احمد رضا کیخا فرزانه، (۱۴۰۰) در مقاله «واکاوی جسم در شاهنامه و ایلید» به بررسی جسم در شاهنامه و پهلوان نامی آن رستم و تطبیق آن با آخیلوس پرداخته‌اند و

قدرت بدنی و توان این دو پهلوان مقایسه شده است از نظر نگارندگان، آنان از نظر رویین تنی با هم تفاوت دارند.

۴- لیلا حسینی نسب (۱۳۹۰) در پایان نامه خود با عنوان « اسطوره‌های همسان ایران و یونان: اسفندیار و آشیل» شباهت‌های دو شخصیت آشیل و اسفندیار را مورد بحث قرار داده است و به صورت تطبیقی وجوه مشترک این دو شخصیت اسطوره‌ای را بیان نموده است.

۵- مهسا سادات اخلاق آزاد، (۱۳۹۲) در پایان نامه خود با عنوان « مقایسه تطبیقی سیمای پهلوان در شاهنامه فردوسی و ایلیاد و ادیسه هومر» تفاوت‌های و شباهت‌های سه پهلوان از شاهنامه یعنی رستم، سهراب و اسفندیار و سه پهلوان از ایلیاد و ادیسه یعنی آشیل، اولیس و هکتور را بررسی می‌کند.

روش تحقیق

در این پژوهش، گردآوری مطالب به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. پس از استخراج اطلاعات از منابع مختلف، داده‌های مرتبط با موضوع طبقه‌بندی شده و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، شرح و تحلیل مطالب صورت گرفته است. برای مقایسه کنش‌های دو پهلوان، شواهد شعری از ایلیاد و شاهنامه مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

ضرورت و اهمیت تحقیق

جنگاوری، قدرت شگفت انگیز و عملکرد پهلوانان نقش کلیدی در روند شکل‌گیری هر اثر حماسی دارد. این پژوهش چهارچوبی برای مطالعه طیفی از ادبیات حماسی را ارائه می‌دهد که در آن دو ابر پهلوان که نقطه ثقل حماسه یونان و ایران هستند؛ از نظر شخصیت و کنش‌هایشان با هم مقایسه شوند و موارد مشترک و متفاوت پهلوانی آنان ارزیابی گردد تا بدین طریق، پنجره‌ای به سوی شناخت وجهی از ایلیاد و شاهنامه باشد.

بحث و بررسی

اساطیر یونان و ایران

اساطیر هر قوم به گذشته درخشان آن قوم مربوط می‌شود. این گذشته آن قدر به عقب برمی‌گردد که گویا به زمان ازل می‌پیوندد. و همه چیز در آن مقدس است. مثل اساطیر خدایان، ایزدان و موجودات ماوراء طبیعی، این نیروها غرور انگیز و سرشار از عظمت هستند پس ملت‌ها از این اساطیر کسب فیض می‌کنند و به آن می‌بالند. هر چند برای انسان امروز این اساطیر حالت ناباورانه‌ای دارند ولی روزگاری این اساطیر نوعی حقیقت محسوب می‌شد. آن نوع حقیقتی که یادآوری آن برای انسان معاصر دلپذیر است.

«اسطوره می‌گوید: در سایه اعمال برجسته موجودات مافوق طبیعی، واقعیتی چون کیهان، گیاهی خاص، کرداری پهلوانی، تمدنی جدید به وجود آمده است. از این رو همیشه دربردارنده روایت یک خلقت است. در بینش اساطیری فوران و طغیان عنصر مینوی است که عالم را می‌سازد و بنیان می‌نهد و بر اثر مداخلات موجودات مافوق طبیعی است که همه کارها و فعالیت‌های انسان معنی‌دار می‌شود. حماسه آفرینش کیهان، سرگذشت آدمی، آغاز تمدن‌ها، آیین‌ها و مراسم، افسانه‌های دینی و پهلوانی، جنسیت، بارداری، شباب، مرگ، رازآموزی و ... همه از مقولات روایات اساطیری هستند.» (زمرّدی، ۱۳۸۵: دوازده)

اساطیر یونان

«هومر و دیگر سخن سرایان کهن، مهم‌ترین منابع برای شناخت اساطیر یونان هستند «هزیود» مؤلف کتاب‌های «تبارنامه خدایان» و «آثار و ایام» یک قرن قبل از هومر می‌زیست. آثارش از منابع دست اوّل به ویژه در مورد اسطوره‌های آفرینش هستند. از منابع دیگر سروده‌های هومری است که شاعرانی ناشناخته میان سده‌های هشتم یا چهارم پیش از میلاد، آن‌ها را سروده‌اند آثار نمایشنامه نویسان آتنی سده چهارم پیش از میلاد از جمله «آئسخولوس»، «سوفوکلس» بسیاری از مضامین اسطوره‌ای از جمله افسانه‌های نخستین دودمان‌های شاهی یونان را ثبت کرده‌اند.» (ناردو، ۱۳۸۴: ۱۳)

اساطیر یونان به ویژه «ایلیاد» و «اودیسه» هومر تاثیر به سزایی در روند اساطیر بعد از خود دارند. در این اساطیر مظاهر طبیعت، خدایان و قهرمانان در مسیر تعامل با هم به سر می‌برند.

«یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اساطیر یونان این است که پهلوانان و داستان‌های پهلوانی بر سراسر آن حکمفرما هستند و این ویژگی اساطیر یونان را در میان سایر اساطیر جهان بی‌همتا می‌سازد مضامینی چون آفرینش عالم، حیوانات، باروری گیاهان و نیز آفرینش انسان در این اساطیر وجود دارند. در بیشتر اساطیر جهان قهرمانان سرشناس نیستند و یا اصلاً حضور ندارد ولی در حماسه‌های هومر، قهرمانان حضوری نافذ دارند.» (گریفین، ۱۳۷۶: ۲۱)

اساطیر ایران

قصه‌ها و داستان‌ها، عامل خیر و شر و وجود قهرمانان رکن اساطیر ایران است. «اسطوره‌های ایرانی قصه‌ها و داستان‌های کهن هستند که موجوداتی خارق‌العاده یا ماوراء طبیعی را شامل می‌شوند. این اسطوره‌ها که از گذشته‌های افسانه‌ای ایرانیان به جای مانده‌اند دیدگاه جامعه‌ای را منعکس می‌کنند که در آغاز به آن تعلق داشته‌اند. دیدگاه‌های این مردم نسبت به رویارویی خیر و شر، اعمال خدایان و دلاوری‌های قهرمانان و موجودات افسانه‌ای.» (سرخوش کرتیس، ۱۳۷۳: ۱۰۱ - ۱۰۰)

اساطیر ایرانی در فرهنگ و تمدن ایرانیان جایگاه ویژه‌ای دارند. در واقع این اسطوره‌ها میراث مشترک اساطیر هند و ایرانی می‌باشد. «قسمت اعظم شاهنامه اساطیر هند و ایرانی است که پس از سقوط دین هند و ایرانی و تأثیرات عمیق دینی هزاره اول پیش از مسیح بر تفکر ایرانی تقدسش را و در نتیجه الهی بودنش را از دست داد ولی جریان ذهنی‌اش همچنان ادامه یافته و به صورت حماسه‌ها در آمده است.» (بهار، ۱۳۷۴: ۱۳۳)

حماسه

«اساطیر کهن در نزد بشر از دیرباز با آرایش حماسی همراه بوده است و خدایان همواره با دلاوری‌هایی مطرح بوده‌اند مهم‌ترین تحول اساطیر ایرانی در مقایسه با اساطیر هند و اروپایی و هند و ایرانی،

برجسته شدن ایزد بزرگی چون اهورامزداست. این اساطیر پس از گذشت اعصار و در زمانی که دغدغه‌های فکری بشر اندک اندک رو به فزونی نهاد و پیوستگی با طبیعت و آرامش فکری برخاسته از آن، از میان رفت و تعقل جای وهم و خیال را گرفت؛ به حماسه‌ها تبدیل شدند. حماسه‌ها شرح دلاوری‌ها، پهلوانی‌ها، بزرگی‌ها و مردانگی‌های افراد برجسته ملتی است که در راه استقلال کشور یا تکوین حکومت و حفظ آیین خود کوشیده‌اند.» (رزمجو، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۳)

مسیر تحوّل و تکامل اساطیر و مبدّل شدن آنان به حماسه‌ها امری تدریجی است و به تبع رشد تمدن، فرهنگ و جهان‌بینی انسان صورت گرفته است. «پیدایش حماسه‌ها معمولاً مربوط به عصر پهلوانی ملت-هاست. دوره پهلوانی، روزگار اعتبار ارزش‌های نظامی و ضرورت حضور پهلوان است. پس بن‌مایه‌ها و باورهای اساطیری که دوران قبل بار دینی و اعتقادی داشته‌اند، غالباً در عصر پهلوانی طبق پسندها و نگرش طبقه جنگ جویان و در بستر داستان‌های حماسی، بازسازی می‌شوند. و نبردهای ایزدان و اهریمنان جای خود را به جنگ پهلوان نیک و بد با اهداف ملّی و میهنی می‌دهند. عامل دیگر وجود داستان‌های شفاهی است. این داستان‌ها تا زمانی که به مرحله کتابت درنیامده‌اند، از سوی روایان نقل می‌شوند و این روایان در طول زمان تغییراتی در جزئیات داستان‌ها انجام می‌دهند به همین علت نقش این روایان در کیفیت ظهور مایه‌های اساطیری در حماسه به انواع گوناگون و تبدیل اسطوره به ساخت حماسه قابل تأمل است» (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۲۰)

حماسه «ایلیاد» یکی از شاهکارهای معروف حماسه بشر است. هومر این اثر منظوم را حدود سه هزار سال قبل نگاشت. و به یقین قدرت شاعری او در آفرینش این اثر ادبی درخور ستایش است. «ایلیاد منظومه‌ای است شامل ۲۴ سروده و موضوع آن داستان جنگ مردم یونان و شهر تروا واقع در آسیای صغیر است. «پاریس» شاهزاده تروا، «هلن» همسر شاه اسپارت را می‌رباید و همین امر موجب جنگ ده ساله یونان و تروا می‌شود.» (رزمجو، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۸)

«ایلیاد» را نه تنها باید مانند دیگر آثار ادبی یونان باستان نظیر حماسه، تراژدی و کمدی در ارتباط با یک دوره تاریخی خاص مورد تأمل قرار داد بلکه آن را باید با مفروضات فکری و مذهبی و فلسفی همان دوره خاص فهم کرد. بنابراین دانستن قواعد و اصول حاکم بر دنیای عصر هومر کمک بسیار شایانی است

در روشن شدن انگیزه‌ها و اعمال شخصیت‌های اصلی داستان نظیر آشیل، هکتور و آگاممنون. در دنیای هومر دیدگاه‌ها و آرمان‌هایی وجود دارند که نه تنها امروز با ما در پیوند هستند، بلکه برای همیشه با زندگی ما عجین خواهند بود. از این روست که ایلید اثری جهاگیر شده است. افلاطون، ایلید را «کتاب مقدس همه یونان» می‌نامید. (سیدیر، ۱۳۷۵: ۴۳)

حماسه شاهنامه از برجسته‌ترین منظومه‌های حماسی جهان محسوب می‌شود. سرودن این شاهکار ادبی، حدود سی سال زمان برد. شاهنامه شامل سه دوره اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی است. «فردوسی تاریخ سنتی ایران را بر اساس اساطیر، تاریخ و داستان‌های رایج که در اختیار داشت، به رشته تحریر درآورد و عنوان «شاهنامه» بر آن نهاد. (مرتضوی، ۱۳۷۲: ۳۹)

در شاهنامه رستم به عنوان پهلوان اول ایران، تمامی صفات یک مرد کامل ایرانی را داراست خردمندی، تدبیر، شجاعت، نیرو خارق‌العاده و فداکاری و گذشت او به زیبایی خاصی در شاهنامه نمود پیدا کرده است. چهره رستم به گونه‌ای برجسته و ممتاز است که پهلوانان بلند آوازه‌ای چون «اسفندیار» و «سهراب» در مقابل این پهلوان محکوم به شکست هستند؛ حتی قضای الهی نیز در این پیروزی رستم سهم بسزایی دارد. این ابر پهلوان با وجود نیروی خارق‌العاده‌اش مطیع شاهان ایران است. چرا که از دیدگاه او، آنان دارای فرّ ایزدی هستند و منتخب خداوند

شاهنامه فردوسی از سه لحظ برای ایرانیان اهمیت دارد: «نخست: یکی از آثار هنری- ادبی بسیار بزرگ ایران و جهان است. دوم: تاریخ داستانی و حکایات نیاکان ایران می‌باشد. سوم: به زبان فارسی می‌باشد و این زبان مهم‌ترین زنجیر ارتباطی طوایف ایرانی است.» (مینوی، ۱۳۷۲: ۱۴)

آشیل

«نام آشیل در زبان یونانی «آخیلئوس» است. زیباترین و نیرومندترین قهرمان تروا لقب گرفته است. آشیل قهرمان اصلی ایلیداس (ایلید) پسر «پلئوس» و نام مادرش «نریده تیتس» و در عین حال نتیجه زئوس بوده است. آشیل به وسیله مربی‌اش که «کتاور خیرون» نام داشت بزرگ شد. این مربی به آشیل درس طبابت

داد. فونیخ (فونیکس) تعلیم استفاده از سلاح را به آشیل آموخت، زیرا والدین او نگران مرگ زود رسش بودند. والدین آشیل او را در لباس زنان به نزد «لیکومدس» بردند تا او را تربیت و بزرگ کند. آشیل پیوسته تحت تعقیب بود و سرانجام به وسیله «اودیسه» باز شناخته شد. در آن زمان آشیل به گونه‌های مختلف به سلاح‌ها مجهز بود، لذا او را شایسته شرکت در جنگ تروا دانستند.

آشیل دارای دوستی باوفا و دلسوز به نام «پاتروکل» بود که پیوسته به او پند می داد و آشیل را در عین حال که خود دانا و هوشیار بود، راهنمایی می کرد تا از هرگونه لغزش و خطایی مصون بماند سرنوشت او بدینگونه بود که وی پیش از آگاممنون به دست پاریس به قتل رسد که در برخی منابع این قتل را به آپولون خدای آفتاب یونانیان نسبت داده اند.» (خدادادیان، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۰۲۹-۱۰۲۸)

آشیل ابرمرد یونان است. از کودکی تحت تعلیمات ویژه قرار گرفت. مادرش الهه آب‌ها بود و آرزوی جاودانه شدن فرزندش را داشت. پس آشیل را در نوزادی، در رودخانه «استوکس» فرو برد تا نامیرا و رویین تن شود و چون او را از پاشنه پا در دست گرفته بود، همان نقطه آسیب‌پذیر باقی ماند.

وی به عنوان رکن اصلی سپاه یونان برای فتح تروا، از نظر جنگاوری و تیپ بدنی ممتاز از دیگر پهلوانان بود. وی هنر رزم را به همراه دیگر هنرها آموخت تا یکتای حماسه یونان باشد. «آشیل، به روایت هومر دارای چهره جوانی زیبا، با موهای بور و چشمان درخشان و صدائی نافذ بود، وی بهیچ وجه قیافه ترس بخود راه نمیداد و به جنگ بیش از هر چیز علاقه داشت، آشیل مردی سختگیر و طالب افتخار بود ولی طبعی ملایم و مهربان داشت و چون موسیقی می‌دانست با چنگ و آواز، غم‌های خود را بر طرف می‌ساخت، آشیل دوست خود پاتروکل و همچنین بریزئیس (معشوقش) را بشدت می‌خواست. در عین حال گاهی چنان بی‌رحم بود که به هیچ‌کس از زندانیان تروا رحم نمی‌کرد.» (گریمال، به نقل از هومر، ۲۵۳۶، ج ۱: ۸)

«در ایلیاد چنین نقل شده است که بر اثر دعوت «نستور» و «اولیس»، آشیل تصمیم به شرکت در اردوگشی تروا گرفت وی فرماندهی پنجاه کشتی را به عهده گرفت. تنیس، آشیل را از سرنوشتی که در انتظار وی بود آگاه ساخت و گفت که سفر او به تروا، موجب شهرت و افتخار و سبب کوتاهی عمر او خواهد شد و اگر در شهر خود بماند عمر او بلند ولی گمنام خواهد بود. آشیل بدون آن‌که تردیدی به

خود راه دهد، به عمر کوتاه و پر افتخار اظهار علاقه کرد. یونانیان، مدت نه سال در مقابل تروا، به سر بردند در طی این نه سال، حوادثی رخ داد که ایلید به پاره‌ای از آنها اشاره کرده است از جمله: کار مهاجمین در این مدت راهزنی و غارت در آسیای صغیر، مخصوصاً در تب بود، که به تصرف آشیل درآمد و پادشاه آن و هفت پسر وی به دست آشیل کشته شدند و ملکه آن شهر نیز به چنگ وی افتاد. همچنین آشیل در صدد برآمد تا به همراهی پاتروکل، دستبردی به گاوهای «انه» که در کوهستان مشغول چرا بودند، بزند. در جریان همین نه سال، وقایعی از قبیل عملیات پیاده شدن سپاه، رخ داده، در این مورد، سربازان تروا، که در آغاز کار فاتح بودند، از آشیل شکست خوردند.» (همان: ۱۲)

در نبرد یونان با تروا آشیل موجب پیروزی یونانیان شد، اما طبق پیشگویی‌ها، وی توسط «پاریس» از ناحیه پاشنه پا زخمی و کشته شد. «در اطراف جنازه آشیل هم، مانند واقعه مرگ پاتروکل، جنگ خونینی درگرفت و بالاخره آژاکس و اولیس به زحمت پیکر او را به اردوگاه بردند و مانع بی احترامی دشمن به وی شدند. مراسم تشییع باشکوهی، با شرکت تیس برپا گشت. پس از این، یونانیها، مقبره‌ای در کنار دریا، برای آشیل ساختند. خاطره آشیل، مدت‌ها در ضمیر مردم یونان زنده ماند و ستایش او در جزایر و همچنین در قاره آسیا که صحنه دلاوری‌های وی بود، معمول بوده است. (گریمال، ۲۵۳۶، ج ۱: ۱۶)

رستم

رستم نامی‌ترین پهلوان و بزرگ‌ترین شخصیت حماسی شاهنامه فردوسی است. هیچ امری مانع مسئولیت او نیست. حتی در رویارویی با سهراب، عشق به وطن بر مهر فرزندی می‌چربد. بزرگ‌ترین افتخار او خدمت به ایران و حفظ کیان آن است. «رستم مرکب است از دو جزء «رئوذ» و «تهم» که «رئوذ» به معنی بالش و نمو است و «تهم» به معنی قوی و دلیر و بزرگ پیکر. بنابراین رستم همان معنی «تهمتن» را دارد یعنی کشیده بالا و بزرگ تن و قوی پیکر.» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۹۵)

«در شاهنامه، رستم دارای عمری طولانی است از عهد منوچهر تا زمان بهمن پسر اسفندیار زیسته است. وی از دوره «گرشاسب» وارد عرصه کارزار شده و تا پایان عمر، حتی هنگام مرگ که قاتل خود را که

برادرش بوده، می کشد. پهلوانی دلاور و شکست ناپذیر بوده است. وی تنها در جنگ با پسر خود سهراب احساس شکست می کند، آن هم با حيله‌ای که به کار می برد بر او فائق آمده و او را می کشد و این دردناک ترین واقعه زندگی‌اش بوده است. عمر او را که هم زمان با چندتن از پادشاهان پیشدادی و کیانی بوده، شش صد سال می نویسند.» (عفی‌فی، ۱۳۷۴: ۵۳۰)

نام‌آورترین پهلوانان ایران در حماسه‌های ملی ما از سیستان برخاسته‌اند. این پهلوانان از خاندان بزرگی بودند که نژادشان به جمشید می پیوست. جمشید هنگام فرار از ضحاک با دختر کورنک شاه زابلستان تزویج کرد و از او پسری بنام تور پدید آمد. شیدسب، طُورگ، شم، اثرط، گرشاسب، نریمان، سام، زال و رستم از نوادگان و خاندان جمشید هستند. زال از جانب پدر پادشاهی سیستان یافت و از آغاز کار شیفته رودابه دختر مهرباب کابلی شد، اما سام به وصلت او که از نسل ضحاک بود، رضایت نمی داد تا سرانجام موبدان او و منوچهر با زال همدستان شدند و او رودابه را به زنی گرفت و از آن دو رستم پدید آمد.

در شاهنامه قهرمان ملی با صفات زیر توصیف شده است:

- ۱- نژاده و والاگهر و از دودمان اصیل است. ۲- در پناه مربی شایسته پرورش یافته است و از آموزش های اخلاقی بهرمند گردیده است. ۳- آراسته به جوانمردی و صفات والای انسانی است و گفتار و کردارش سنجیده و شایسته است. ۴- برای رسیدن به پیروزی از یزدان یاری می گیرد پس دین دار و خداشناس است. ۵- در حمایت از مصالح کشور و ملت، جانباز و فداکار است. ۶- هرگز زبون و خوار نیست و برای دفاع از آبرو و شرف خود، مرگ را به جان می پذیرد. ۷- بردبار و خویش‌نشان دار است. ۸- راستگو و با صراحت است، هرگز ریاکار نیست و در پس ابهام سخن نمی گوید ۹- شجاع و دلیراست و از خطر نمی هراسد. ۱۰- حق شناس است و نیکی را از یاد نمی برد. ۱۱- برای کشور با تمام وجود پیروزی و افتخار به بار می آورد. (ن.ک: ادیب برومند، ۱۳۷۹: ۳۹)

رستم در حوادث سختی که پشت سر می گذارد، یاورانی وفادار دارد. پدرش، «زال» همواره پشتیبان اوست. «سیمرغ» از غیب به او مدد می رساند. همچنین «رخش»، اسب هوشمند پهلوان تا لحظه مرگ یاری گر اوست. «نخستین عمل مهم رستم که در متون پهلوی بدان باز می خوریم نجات دادن کاوس از بند

هاماوران و بیرون راندن افراسیاب است از ایران که در غیبت کاوس براین دیار تاخته و آن را مسخر خود ساخته بود. روایات دیگری از قبیل پروردن سیاوش، گذشتن از هفت خان، فتح دژسپیدکوه، خونخواهی از سیاوش و تاختن به توران، جنگ با سهراب، جنگ با برزو، جنگ با جهانگیر پسر خود و امثال این امور همه داستان‌هایی است که به تدریج درباره رستم به وجود گرایید. (صفا، ۱۳۷۸: ۵۴۹-۵۴۵).

اولین نبرد رستم زمانی است که کیقباد به تخت می‌نشیند و تورانیان به ایران حمله می‌کنند «قلون» بر رستم می‌تازد و رستم با زبردستی تمام نیزه‌ای را که قلون به رستم حواله کرده در هوا می‌گیرد و با آن قلون را از زمین برمی‌کند و بن نیزه را بر زمین می‌کوبد. پیکر پهلوان دشمن «چون مرغ بابزن» بین زمین و هوا معلق می‌ماند و سپاه توران با دیدن این منظره پا به فرار می‌گذارند. و در دوره‌های بعد به همین شیوه رستم، برترین پهلوان توران یعنی «پیلسم» برادر «پیران ویسه» را با نیزه از اسب برمی‌دارد و او را به میانه قلب سیاه خصم پرتاب می‌کند. (رن.ک: حمیدیان، ۱۳۷۲: ۲۳۲)

مرگ رستم

رستم بعد از عمری حمایت و خدمت صادقانه به ایرانیان بر اثر توطئه ناجوانمرد برادر، با رشادت تمام تسلیم مرگ می‌شود. «رستم برادری دارد به نام شغاد که با طالع نامیمونی به دنیا آمده و دختر شاه کابل را به زنی می‌گیرد. داماد و پدر زن که از پرداختن باژ به رستم ناتوان شده‌اند دسیسه‌ای به کار می‌برند. در مجلس جشنی، شاه کابل به داماد خود ناسزا خواهد گفت و داماد از رستم یاری خواهد خواست. در این هنگام شاه رستم را بر زمین شکارگاهی که پر از خنجر است خواهد کشانید تا او را به دام اندازد. نقشه دقیق اجرا می‌شود؛ هنگامیکه رستم نزدیک می‌شود، شاه کابل از او پوزش می‌خواهد و رستم که همواره شریف و جوانمرد است پوزش او را می‌پذیرد. اندکی بعد به شکار می‌روند و رستم به گودالی می‌افتد و شمشیرها از هر سو به بدن او فرو می‌رود و او را به مرگ نزدیک می‌کند. با این همه، رستم از آنجا رهائی می‌یابد و چون چشمش به چشم کینه توز برادر می‌افتد، حدس می‌زند که خیانتی در کار است. آخرین نیرو را گرد آورده و تیری به سوی شغاد می‌افکند. تیر از درخت می‌گذرد و شغاد را که به پشت آن

پناهنده شده بود؛ به خاک هلاک می‌اندازد. آنگاه رستم خدا را سپاس می‌گوید از این‌که توانسته است انتقام بگیرد و سپس جان به جان‌آفرین تسلیم می‌کند.» (ماسه، ۱۳۵۰: ۱۵۳-۱۵۲)

کنش‌ها و خویشکاری‌های همسان آشیل و رستم

۱- آشیل و رستم در نبردهای سخت و نفس‌گیر به نیایش و دعا پناه می‌برند. آخیلوس زمانی که سپاهیان خود را به همراهی «پاتروکل» و «اوتومدون» به جنگ لشکر تروا روانه می‌کند، این‌گونه نیایش می‌کند: «ای زئوس توانا که اورنگت در دل آسمان‌ها برافراشته است تو آرزوهای مرا برآوردی، لیکن سرفرازی مرا ستاندی، مردم آخایی را در تیره بختی فرو بردی. باز امروز دعای مرا بشنو. من نزدیک کشتی‌های خود می‌مانم، اما دوست خود و مردم فراوان تسالی را به جای خود به کارزار می‌فرستم. مهر بورز و پیروزی را یار او کن.» (هومر، ۱۳۷۵: ۵۰۰)

تهمت در نبرد با «سهراب» این‌گونه با خدا راز و نیاز می‌کند:

چو رستم ز دست وی آزاد شد	بسان یکی تیغ پولاد شد
خرامان بشد سوی آب روان	چنان چون شده باز یابد روان
بخورد آب و روی و سر و تن	به پیش جهان آفرین شد نخست
بشست	نبود آگه از بخشش هور و ماه
همی خواست پیروزی و دستگاه	بخواهد ربودن کلاه از سرش
که چون رفت خواهد سپهر از برش	(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۸۲۷-۸۲۶)

۲- هر دو کنش‌ها و خویشکاری‌های پهلوانی خود را برمی‌شمارند.

«من سراسر زندگی خود را در جنگ به سر برده‌ام. چون پرندگانی که قوت برای جوجه‌های نورس خود می‌آورند، و خود را از آن محروم می‌دارند، من نیز چه شبهای بی‌خواب را که گذراندم، و چه روزهای خونبار را به شب آوردم. یک دم باز نیستادم در جنگیدن.» (هومر، ۱۳۷۵: ۳۰۴)

رستم در نبرد با اسفندیار چنین می گوید:

زمین را سراسر همه گشته‌ام	بسی شاه بیدادگر کشته‌ام
چو من برگزیدم ز جیحون بر آب	ز توران به چین آمد افراسیاب
ز کاووس در جنگ هاماوران	به تنها برفتم به مازندران
همی از پی شاه، فرزند را	بکشتم، دلیر خردمند را
که گردی چو سهراب هرگز نبود	به زور و به مردی و رزم آزمود
همی پهلوان بودم اندر جهان	یکی بود با آشکارم نهان

(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۱۰۲۹)

۳- رستم و آخیلوس هر دو در مقابل خشم شاه ایستادگی می کنند.

آخیلوس در برابر خشم آگاممنون و خوار داشتن او در بین پهلوانان می گوید: «آه! ای مردی که دلت به بی شرمی آغشته است و تنها در جستجوی سودی، چه سان می خواهی که از این پس یکی از مردم آخائی بتواند از ته دل فرمان تو را ببرد یا در پی دستوری برود یا به جنگ تن به تن رهسپار شود؟ زیرا برای کین تیزی از این مردم جنگجوی تروا نیست که من آمده‌ام این جا پیکار کنم. ایشان با من کاری نکرده‌اند.

تویی تو، ای بی شرم، که در پی تو افتاده‌ایم، تا تو را خوش آید.» (هومر، ۱۳۷۵: ۵۱)

رستم در داستان «رستم و سهراب» در مقابل قدرت کاووس و خشم او پافشاری می کند:

خود از جای برخاست کاووس کی	برافروخت برسان آتش ز نی
بشد طوس و دست تهمتن گرفت	بدو ماند پرخاش جویان شگفت
که از پیش کاووس بیرون برد	مگر کاندرا آن تیزی افسون برد
تهمتن بر آشت با شهریار	که چندین مدار آتش اندر کنار

همه کارت از یکدیگر بدترست تو را شهریاری نه اندر خورست
 تو سهراب را زنده بردار کن پر آشوب و بدخواه را خوار کن
 بزد تند یک دست بر دست طوس تو گفتی ز پیل ژیان یافت کوس
 (فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۷۰)

۴- رجز و مفاخره

موضوع رجز در ایلید و شاهنامه هر دو، جای نمایانی دارد. سخن باید گوینده را قوت قلب بدهد و حریف را بترساند. اخیلوس در برابر انه، پهلوان تروایی چنین رجزخوانی می‌کند: «انه، چه تو را بر آن داشته که پیش از دیگران، به مقابله من بشتابی، آیا دل تو، تو را به میدان جنگ راند، بدان امید که به جانشینی پیام، بر تروائیه‌ها- رام‌کننده اسبان- فرمان برانی؟ بدان امید که سلاح از تن من برگیری» (هومر، ۱۳۷۵: ۶۱۲)

رستم نژاد خود را می‌ستاید:

جهاندار داند که دستان سام بزرگست و با دانش و نیکنام
 همان سام پور نریمان بُدست نریمان گُرد از کریمان بُدست
 بزرگست و گرشاسپ بودش پدر به گیتی بُدی خسرو تاجور
 همانا شنیدستی آواز سام بُد در زمانه چنو نیکنام
 همان مادرم دُخت مهرباب بود بدو کشور هند شاداب بود
 که ضحاک بودیش پنجم پدر زشاهان گیتی برآورده سر
 نژادی ازین نامورتر کراست؟ خردمند گردن نیچد زراست
 دگر آنک اندر جهان سر به سر یلان را زمن جُست باید هنر

(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۱۰۲۹)

۵- اخیلوس خبر مرگ دوستش پاتروکل را می‌شنود، واکنش او: «اندوه، اخیلوس را از ابری سیاه پوشاند. با دو دست خود، خاکستر اجاق را برداشت و بر سر ریخت، و بر چهره زیبایش مالید. خاکستر

سیاه جامه‌اش را می‌پوشاند. تنش در میان خاکستر غرق بود. با دو دست‌ها زلف خود را می‌آلود، و موهای خود را می‌کند.» (هومر، ۱۳۷۵: ۵۶۰)

یادآور واکنش رستم پس از شنیدن خبر مرگ سیاوش:

تهمتن چو بشنید از او رفت هوش	ز زاول برآمد به زاری خروش
به چنگال رخساره بشخود زال	همی ریخت خاک از بر شاخ و یال
به یک هفته با سوگ بود و دژم	به هشتم برآمد ز شیپور دم
سپه سر بسر بر در پیلتن	زکشمیر و کاول شدند انجمن
به درگاه کاووس بنهاد روی	دو دیده پر از خون و دل کینه‌جوی
چو نزدیکی شهر ایران رسید	همه جامه پهلوی بردید
چو آمد بر تخت کاووس کی	سرش بود پر خاک و پر خاک پی
بدو گفت: خوی بد ای شهریار	پراگندی و تخمت آمد به بار

(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۹۰)

۶- هر دو پهلوان به نیروهای مافوق طبیعی وابستگی دارد. آشیل به واسطه مادرش که الهه دریایی است به خدایان می‌پیوندد و از طرف پدر نیز با زئوس پیوستگی دارد. رستم از طریق زال به سیمرغ می‌پیوندد. آشیل چنین می‌گوید: «ای مادر، اگر تو مرا برای زندگی بسیار کوتاه زادی، دست کم می‌بایست زئوس المپ نشین که در بالای کوه‌ها می‌باشد افتخاری به من بدهد و حال آنکه در این ساعت اندک پشتیبانی از من نمی‌کند.» (هومر، ۱۳۷۵: ۵۹)

بدو گفت زال ای پسر گوش دار	سخن چون به یاد آوری هوش دار
همه کارهای جهان را در است	مگر مرگ کان را دری دیگر است

یکی چاره دانم من این را گزین که سیمرخ را یار خوانم برین
گر او با شدم زین سخن رهنمای بماند به ما کشور و بوم و جای
(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۱۰۴۹)

۷- هر دو پهلوان چون یار و دوست خود را از دست می دهند به کین خواهی می پردازند، آشیل به کین خواهی «پاتروکل» تروا را غارت می کند و رستم به خونخواهی «سیاوش» توران را ویران می کند.
۸- هر دو پهلوان به گونه ای مقدس هستند. آشیل زاده خدایان است و رستم در حماسه ایرانی حالت نیمه ایزدی دارد و فرّ پهلوانی با اوست.

«در این هنگام زاده پله، آخیلوس ایزدی، که پاهای تیزرو داشت در کنار کشتی های تندرو خود نشسته بود و همچنان در خشم بود. نه به آن انجمن رفت که در آنجا پیروزی به دست می آورند و نه به پیکار رفت. دل آزرده در زیر سایه بان خود نشسته بود و از هیاهو و نبرد دریغ داشت.» (هومر، ۱۳۷۵: ۶۷)
وقتی رستم از سراپرده اسفندیار ناامید باز می گردد، اسفندیار از رستم چنین توصیف می کند:

چو برگشت ازو با پشتون بگفت که مردی و گردی نشاید نهفت
ندیدم بدین گونه اسب و سوار ندانم که چون خیزد از کارزار
اگر ژنده پیل است بر کوه گنگ اگر با سلیح اندر آید به جنگ
اگر با سلیح نبردی بود همانا که آیین مردی بود
به بالا همی بگذرد فرّ و زیب برسم که فردا بیند نشیب
همه سوزد از مهر فرّش دلم ز فرمان دادار دل نگسلم
(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۱۰۳۷)

۹- هر دو پهلوان در اثر خشم دل دشمن را به سختی می سوزانند. آشیل پس از مرگ پاتروکل، و پس از کشتن هکتور در کنار جسد او دوازده تن از جوانان تروا را قربانی می کند. و رستم پس از شهادت سیاوش، فرزند افراسیاب، «سرخه» را می کشد تا بر دل افراسیاب داغ نهد.

«آنگاه کسانی که در خاک سپردن سرپرستی می کردند چوبهای بلوط را روی هم چیدند، اخگری برپا کردند، که دراز و پهنای آن صد پا را فرا گرفت. با دلی گرفتار غم، پاتروکل را در بالای اخگر جا دادند. دوازده بازمانده مردم پاکزاد تروا را که در خشمی که هیچ چیز نمی توانست آنرا باز دارد با آهنینه خود از هم شکافته بود، بدان واگذار کرد. سرانجام شراره فرو نانشستی را بر اخگر زد تا آنان را در برگیرد.» (هومر، ۱۳۷۵: ۶۸۴)

یکی سرو آزاده بد بر چمن	به سرخه نگه کرد پس پیلتن
ز مشک سیه کرده بر گل نگار	برش چون بر شیر و رخ چون بهار
ابا خنجر و روزبانان و تشت	بفرمود پس تا برندش به دشت
به خوابند بر خاک چون گوسفند	بیندند دستش به خم کمند
ببرند و کرکس بپوشد کفن	بسان سیاوش سرش را ز تن

(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۰۳)

۱۰- هم سانی اسب دو پهلوان

«رابطه اسب با سوارش، رابطه ای جدایی ناپذیر است. این دو سرنوشتی مشترک دارند، و با یکدیگر می میرند. این اسبها از هوشی شبیه به هوش انسان برخوردارند. تا آخرین لحظه صاحب خود را همراهی می کنند. این گونه است گزانتھوس، اسب اخیلوس و رخش، اسب رستم. گزانتھوس که قادر به سخن گفتن است به صاحبش می گوید: «ای اخیلوس مرد افکن، آری، امروز دیگر ما تو را نجات خواهیم داد، ولی روز مرگ تو نزدیک است. ما مسئول آن نیستیم، بلکه ایزدی بزرگ، و سرنوشت قهار، آن را تهیه دیده اند. پاتروکل به دست تروائیان و هکتور از پای درنیامد، بلکه بهترین خدایان، موجب مرگش گشت. سرنوشت تو هم این است که به اراده یک ایزد، به دست یک مرد، تباه شوی.» (هومر، ۱۳۷۵: ۶۰۰)

رخش رستم نیز از یک چنین هوشمندی بهره‌ور است. در جریان سفر به مازندران در خان دوم، رستم به رخسچنین سفارش می‌کند:

تَهْمَتَن به رَخْش سَرایِنده گُفت که با کَس مَکُوش و مَشو نِیز جُفت
اگر دَشْمَن آید سَوی مَن بَپَوی تو با دیو و شیران مَشو جَنگجَوی
(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۲۴۹)

کنش‌ها و خویشکاری‌های ناهمسان آشیل و رستم

۱- رستم، ابر مرد ایران عمری دراز، حدود شش‌صد سال دارد، در حالی که ابر مرد یونان در دوران جوانی کشته می‌شود.

فرازهایی از سخنان تئیس برای آشیل در هنگام درگیری او با آگاممنون: «آه فرزند من، چرا من مادر فلک- زده تو را پروردم؟ پس چرا نزدیک کشتی‌هایت نماندی تا از درد و رنج در امان باشی، با آن‌که سرنوشت به جای روزهای دراز، تنها زندگی کوتاه بهره تو کرده است. اینک نه تنها تو ناگزیر عمری کوتاه داری، بلکه در میان این همه سیه بختی عمر می‌گذاری.» (هومر، ۱۳۷۵: ۶۴-۶۳)

رستم در مورد عمر طولانی خود چنین می‌گوید:

بَدو گُفت رستم که ای مَرَد پیر سَخَن‌ها بَرین گونه آسان مَگیر
به مَرَدی مَرا سال بَسیار گُشت بَد و نِیک چَندی به سَر بَرگُذشت
رَسیدم به دیوان مَازَندران به رَزم سَواران هَماوَران
هَمان رَزم کَاموس و خَاقان چَین که لَرزان بَدی زِیر اِشان زَمین
اگر مَن گَرِزَم ز اسفَندیار تو در سِیستان کَاخ و گَلشَن مَدار
(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۱۰۴۰)

۲- آشیل از طرف مادر به خدایان می پیوندد و مادرش «تتیس» الهه دریاست و مورد نظر زئوس. ولی رستم از طرف مادر، به ضحاک می پیوندد که در اساطیر ایران چهره منفوری دارد.

تتیس، مادر آشیل پس از مرگ پاتروکل و زمانی که جوشن آشیل به دست تروائیان می افتد، پس از دلداری پسرش خطاب به «نرئیدها» چنین می گوید: «به اندرون دریای ژرف بازگردید، و به سوی کاخ نره پیر، پدر ما رهسپار شوید، بدبختی های ما را به او بگویید. من به بالای اولمپ می روم هفائستوس هنرمند را بجویم و برای پسرم سلاح هایی که از زیبایی مردم را خیره کنند از او بخواهم.» (هومر، ۱۳۷۵: ۵۶۴)

همان مادرم دخت مهرباب بود بدو کشور هند شاداب بود
که ضحاک بودیش پنجم پدر ز شاهان گیتی برآورده سر
(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۱۰۲۹)

۳- آشیل تنها در آغاز و پایان حماسه ایلید پدیدار می شود و پیوندهای او با پهلوانان یونانی که بسیاری از کارزارها را به سرانجام می رسانند، از همکاری و یآوری به دور است در واقع دیگر پهلوانان در خدمت آشیل تصوّر شده اند و آشیل در کارهای گران حماسه و رویدادهای مهم پهلوانان یونان غایب است، ولی رستم در تمام موارد یاور ایرانیان است. (ن.ک: کوورجی کویاجی، ۱۳۷۱: ۱۱۰)

۴- رستم به زعم شاهنامه، خداپرست است و در همه جا و شروع هر کاری خدا را ستایش می کند و به درگاه او دعا می کند ولی آشیل بنا به ایلید و اساطیر یونان معتقد به خدایان متعدد است و در رأس آنها «زئوس» را می پرستد.

آخیلوس به «کاکلوس» پیش گو چنین پاسخ می دهد: «ای کاکلوس، خاطر جمع دار و آنچه می دانی خشم خدایان را باز می دارد هرچه راست تر به ما بگوی سوگند، به آپولونی که نزد زئوس گرامی است و تو نیز آنگاه که می خواهی فرمانظهای آسمانی را بر بازماندگان «دانائه» آشکار نمائی از او درخواست می کنی، که

تا من زنده‌ام و تا در این جهان چشمانم باز است، هیچ کس از بازماندگان دانائو نزدیک کشتیهای ما دست سنگین خود را بر تو فرود نخواهد آورد.» (هومر، ۱۳۷۵: ۴۸)

شغاد از پس زخم او آه کرد تهمتن برو درد کوتاه کرد
بدو گفت رستم ز یزدان سپاس که بودم همه ساله یزدان شناس
از آن پس که جانم رسیده به لب برین کین من روز نامد به شب
مرا زور دادی که از مرگ پیش از این بی‌وفا خواستم کین خویش
بگفت این و جانم برآمد ز تن برو زار و گریان شدند انجمن
(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۱۰۷۳)

۵- در حماسه یونان، بیشترین تأثیر بر روی آشیل (آخیلوس) از جانب مادر است. یعنی «تتیس» گام به گام او را حمایت و هدایت می‌کند. در کودکی او را به دربار پادشاه «لیکومد» می‌فرستد تا در نزد دختران او بماند و از مرگ برهد. برای خاطر فرزند به دیدار زئوس می‌شتابد و از او یاری می‌جوید، برای ساختن زره و جوشن به نزد «هفائستوس» در اولمپ به پرواز در می‌آید. ولی در حماسه ایران هم بیشترین نقش را در مورد رستم، پدرش «زال» ایفا می‌کند و تا هنگام مرگ او را حمایت می‌کند از هنگام کودکی که گرز سام را به او می‌دهد، او را می‌پروراند، و در رویارویی با اسفندیار در لحظه دشوار زندگی رستم، از سیمرغ کمک می‌گیرد.

۶- رستم بخشنده‌تر و نرم‌خوتر از آشیل است. و به راحتی از گناه نزدیکان و ایرانیان می‌گذرد. در ماجرای شغاد وقتی جهان پهلوان در مرحله اول به نیت برادر پی می‌برد او را می‌بخشد. ولی آشیل چنان گذشته‌ای در مورد یونانیان ندارد. فقط پس از کشته شدن پاتروکل است که آگاممنون را می‌بخشد و به یاری سپاه یونان برمی‌خیزد.

آخیلوس پس از مرگ پاتروکل این گونه با «آگاممنون» سخن می‌گوید: «ای پسر آترو، اینک که دل‌های ما پر از سوگواری تیره‌گون است، درباره زنی گرفتار دستخوش دوگانگی است. هکتور و مردم تروا از

دوگانی های ما کامیاب شدند؛ و ما دیر زمانی آن را به یاد خواهیم داشت. هر چند این کوشش دشوار باشد؛ گذشته را از خود دور کنیم، در برابر این نیازمندی سر فرود آوریم، در ته دل کینه خود را فرو نمی نشانیم. من سرانجام بر خشم خود چیره شده‌ام؛ مرا روا نیست که کینه‌ای جاودانی را در سینه خود پرو بال دهم. مردم آخائی را وادار کن به کار زار پر بگشایند. من با مردم تروا روبرو خواهم شد». (هومر، ۱۳۷۵: ۵۸۷)

چو رستم دمان سر به رفتن نهاد	سواری برافکند پویان شغاد
که آمد گو پیلتن با سپاه	بیا پیش و زان کرده زنهار خواه
سپهدار کابل بیامد ز شهر	زبان پر سخن دل پر از کین و زهر
دو رخ را به خاک سیه برنهاد	همی کرد پوزش ز کار شغاد
که گر مست شد بنده از بیهشی	نمود اندران بیهشی سرکشی
سزد گر ببخشی گناه مرا	کنی تازه آیین و راه مرا
همی رفت پیشش برهنه دو پای	سری پر ز کینه دلی پر ز رای
ببخشید رستم گناه و را	بیفزود زان پایگاه و را

(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۱۰۷۱)

۷ - آشیل در اساطیر یونان، تنها پهلوان رویین تن است ولی رستم، جهان پهلوان ایران بنابر اساطیر ایران و شاهنامه رویین تن نیست.

نتیجه‌گیری

مبنای حماسه‌ها بر اساطیر استوار است. حماسه آفرینش کیهان، آغاز تمدن‌ها، آیین‌ها افسانه‌های دینی و پهلوانی همگی از جنس روایات اساطیری هستند. اقوام یونان و ایران اسطوره‌های غنی دارند که در طی دوران، به شکل حماسه‌های بی بدیل درآمده‌اند. پیدایش حماسه‌ها مربوط به عصر پهلوانی ملت‌هاست، عصری که ارزش‌های نظامی و حضور پهلوانان ضرورت می‌یابد. حماسه ایلید از شاهکارهای ادبی جهان است و توصیف جنگ‌های ده ساله یونان با تروا می‌باشد که منجر به محاصره این سرزمین شد. شاهنامه نیز از برجسته‌ترین منظومه‌های حماسی جهان و شاهکار ادبی دیگری است. دوره پهلوانی شاهنامه به شرح جنگ‌های طولانی ایران با دشمنان به خصوص توران می‌پردازد. آشیل و رستم در هر دو اثر، نقطه ثقل سپاهیان و زمینه‌ساز سیر صعودی پیروزی‌های پی‌درپی می‌باشند. آنان در کنار هنر جنگاوری، نیروی خارق‌العاده و قدرت تفکر و تعقل، اسبان هوشمندی نیز دارند که گام به گام پهلوان پیش می‌روند حتی مرگ همزمانی نیز با صاحبان خود دارند کنش‌ها خویشکاری‌های همسان و ناهمسان هر دو پهلوان قابل مقایسه هستند.

دعا و نیایش، داشتن نیروهای مافوق طبیعی، برشمردن عملکرد و پهلوانی‌های خود، رجز و مفاخره، ایستادگی کردن در برابر خشم شاهان، انتقام از دشمنان و مویه و زاری بر مرگ عزیزان نمونه‌هایی از مشترکات آنان است.

موارد ناهمسان کنش‌ها و خویشکاری‌های دو ابر مرد را اینگونه می‌توان برشمرد: آشیل معتقد به خدایان و در راس آنها زئوس است ولی رستم یگانه پرست است و در نیایش‌ها از خدای یکتا یاری می‌جوید. آشیل عمر کوتاهی دارد اما رستم عمری به درازای شصصد سال دارد. تیتس، مادر آشیل الهه است و به خدایان می‌پیوندد و مقدس می‌باشد، ولی رودابه، مادر رستم به ضحاک می‌پیوندد که در اساطیر ایران چهره منفوری دارد. آشیل در آغاز و پایان حماسی ایلید پدیدار می‌شود و در بسیاری از کارزارها یونانیان را یاری نمی‌کند ولی رستم در تمام موارد یاور ایرانیان است. بیشترین حمایت آشیل از جانب مادرش می‌باشد که الهه آب‌هاست. در مورد رستم، حامی اصلی او پدرش، زال است. رستم در نرم خویی و

گذشت، گوی سبقت را از آشیل ربوده است. آشیل به وسیله مادرش رویین تن شده است، ولی جهان پهلوان ایران رویین تن نیست.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتابنامه

- ۱- آیدنلو، سجّاد، (۱۳۸۶)، از اسطوره تا حماسه، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- ۲- ادیب برومند، عبدالعلی، (۱۳۷۹)، به پیشگاه فردوسی، تهران: شبانویز.
- ۳- ارشادی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، گستره اسطوره، تهران: هرمس.
- ۴- اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۷۱)، دانشنامه مزدیسنا، تهران: مرکز.
- ۵- بهار، مهرداد، (۱۳۷۴)، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران: فکرروز.
- ۶- حمیدیان، سعید، (۱۳۷۲)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: مرکز.
- ۷- خدادیان، اردشیر، (۱۳۸۵)، تاریخ یونان باستان، تهران: سخن.
- ۸- رزمجو، حسین، (۱۳۸۱)، قلمرو ادبیات حماسی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۹- زمرّدی، حمیرا، (۱۳۸۵)، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر، تهران: زوآر.
- ۱۰- سرخوش کرتیس، وستا، (۱۳۷۳)، اسطوره‌های ایرانی، تهران: مرکز.
- ۱۱- سیدیر، کنستان، (۱۳۷۵)، نگاهی دیگر بر ایلید، مترجم: محمد بقایی، تهران: واژه‌آرا.
- ۱۲- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۸)، حماسه سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- عفیفی، رحیم، (۱۳۷۴)، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.
- ۱۴- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، شاهنامه، تهران: سوره.

- ۱۵- کوورجی کویاجی، جهانگیر، (۱۳۷۱)، پژوهش‌هایی در شاهنامه، مترجم: دوستخواه، جلیل، تهران: زنده رود.
 - ۱۶- گریفین، جسبر، (۱۳۷۶)، هومر، مترجم: کوثری، عبدالله، تهران: طرح نو.
 - ۱۷- گریمال، پیر، (۲۵۳۶)، فرهنگ اساطیر یونان و روم، مترجم: بهمنش، احمد، تهران: امیرکبیر.
 - ۱۸- ماسه، هانری، (۱۳۵۰)، فردوسی و حماسه ملی، مترجم: روشن ضمیر، مهدی، تهران: کمیته استادان دانشگاه تبریز.
 - ۱۹- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۷۲)، فردوسی و شاهنامه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 - ۲۰- مینوی، مجتبی، (۱۳۷۲)، فردوسی و شعر او، تهران: توس.
 - ۲۱- ناردو، دان، (۱۳۸۴)، اسطوره‌های یونان و روم، مترجم: بهرامی، عسگر، تهران: ققنوس.
 - ۲۲- هومر، (۱۳۷۵)، ایلیاد، ترجمه: نفیسی، سعید، تهران: علمی و فرهنگی.
- ب: مقالات**
- ۲۳- افتخاری، ماری، (۱۴۰۰)، «عشق و خود آئینی در جهان حماسه بر پایه مقایسه شخصیت رستم شاهنامه فردوسی و آشیل ایلیاد هومر»، مجله مطالعات ادبیات غنایی، دوره ۱۱، شماره ۳۹، صص: ۶۶-۷۹.
 - ۲۴- افشار، ژاله و پوینده، اعظم، (۱۴۰۴)، «تحلیل خویشکاری و شخصیت پردازی رستم و آشیل بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ»، کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی، دوره ۶.
 - ۲۵- حسینی نسب، لیلا، (۱۳۹۰)، «اسطوره‌های همسان ایران و یونان: اسفندیار و آشیل»، نرگس محمدی پور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور تهران.

۲۶- نمرودی، معصومه؛ کیخا فرزانه، احمدرضا، و سالاری، مصطفی، (۱۴۰۰)، «واکاوی
جسم در شاهنامه و ایلید»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۶۰، صص: ۶۷ -
۸۶.

نهضت اخلاق آزاد، مهسا سادات، (۱۳۹۲)، «مقایسه تطبیقی سیمای پهلوان در شاهنامه فردوسی و ایلید
و ادیسه هومر»، شروین خمسه، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی.

